

“اخلاق پروتستانی” در صد سالگی

سید حسن اسلامی

اشاره

در سال ۱۹۰۳ - یعنی بیست سال پس از مرگ کارل مارکس - نخستین مقاله دو قسمتی ماکس وبر (Max Weber) به نام اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، در آرشیو علوم اجتماعی منتشر شد. دومین قسمت این مقاله در سال ۱۹۰۴، یعنی درست صد سال قبل به چاپ رسید. این نوشته سیری برخلاف مسیر فکری مارکس را می‌پیمود و می‌کوشید نشان دهد که نگرش ماتریالیستی در باره رشد سرمایه‌داری و روبنا بودن روابط حقوقی، هنر و دین، بسیار ساده‌لوحانه است. وبر در این نوشته کوشید نشان دهد که می‌توان الگوی معقولی ارائه کرد و طی آن نشان داد که یکی از عوامل معنوی مؤثر و تعیین‌کننده شکل‌گیری و رشد سرمایه‌داری جدید، نگرش اخلاقی آیین پروتستان، به ویژه شاخه کالونی آن، به مسئله کار، است. این نظریه از آن زمان تا کنون محل نقض و ابرام بسیار واقع شده و محققان را به جبهه‌بندی‌های گوناگون واداشته است. اینک پس از صد سال همچنان بحث در باره دیدگاه وبر ادامه دارد و همین نکته نشان‌دهنده اصالت و عمق کار اوست، کاری که کتابش را همچنان خواندنی و سرشار از نکات آموزنده می‌سازد. نوشته حاضر کوششی در جهت بازخوانی انتقادی این کتاب و بازگویی منابع فکری نویسنده آن است.

درآمد

ماکس وبر از جهات متعددی شبیه کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸) است. همچون او پرورش یافته سنت فلسفی آلمان بود. مانند او تنوع مطالعاتی داشت و به سنت تاریخی آلمانی تعلق خاطر نشان می‌داد. اما آن چه وی را در مقابل مارکس می‌نشانند، علاوه بر موضع محافظه کارانه‌اش در عرصه سیاست، دو چیز بود: یکی مطالعه جدی در عرصه دین، و دیگری مخالفت با نگاه تک‌علیتی به مسائل اجتماعی و نگرش انحصاری به نقش عوامل مادی در مسائل معنوی. گستره و عمق مطالعات وبر، دقت نظر و نگاه آکادمیک او به نقش دین در جامعه، او را به یکی از بنیانگذاران جامعه‌شناسی دین بدل ساخته است، به گونه‌ای که بی‌توجه به مطالعه کلاسیک او در عرصه اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری، نمی‌توان نگاهی جامع به نقش اجتماعی و اقتصادی دین داشت. کافی است بدانیم که کتاب معروف او، یعنی اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری که حدود صد سال از نشر آن می‌گذرد، همچنان محور مجادلات مختلف است و اظهار نظر درباره آن فیصله نیافته است.^۱ این اثر در حقیقت، پاشنه آشیل اندیشه مارکس را درباره پیوند زیربنا و روبنا نشانه رفته و با مطالعه‌ای تاریخی نشان داده است، که درست برخلاف پندار مارکس در جایی می‌توان نشان داد که این آموزه‌های دینی است که شرائط اجتماعی و اقتصادی جامعه را تعیین می‌کند و حتی می‌تواند در پدید آمدن نظام جدید تأثیری قاطع داشته باشد. البته نباید پنداشت که وبر ماتریالیسم تاریخی را یکسره منکر است و هواخواه ایده آلیسم است و یا معتقد است که مارکس یکسره بر خطاست، نه، چنین نیست، بلکه وی تنها می‌کوشد تا نشان دهد که در این عرصه‌ها باید از ساده‌سازی مسئله و نگرش تک‌علیتی پرهیز کرد و به دامن تعمیم‌های نادرست پناه نبرد.

زندگی و آثار

ماکس وبر در ۲۱ آوریل ۱۸۶۴، در ارفورت - واقع در منطقه سفالی - در میان خانواده‌ای با فرهنگ زاده شد. پدرش حقوق‌دان و سیاستمدار بود و به خانواده‌ای از صاحبان صنایع نساجی و استفالی تعلق داشت. وی در خانواده‌ای با گرایش‌های دست راستی پرورش

۱. ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه بافر پرهام، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی،

یافت. مادرش "هلن فالنشتاین-وبر" زنی فرهیخته و دارای علائق شدید دینی بود و تا پایان عمر خویش در سال ۱۹۱۹ با فرزند خود ماکس مناسباتی بسیار دوستانه و مباحثاتی عالمانه داشت. خانه پدرش محل رفت و آمد روشنفکران، متفکران و سیاستمداران آلمانی بود و ماکس از همان کودکی شاهد گفت‌وگوهای کسانی چون دینتای، مومسن، زیبل، تراپچکه و کاپ بود و با نظراتشان آشنا می‌شد. ماکس در سال ۱۸۸۲، تحصیلات عالی خود را در دانشگاه هیدلبرگ شروع کرد. وی که در دانشکده حقوق ثبت نام کرده بود، به تحصیل تاریخ، اقتصاد، فلسفه و الاهیات هم پرداخت و حتی در مسائل کلامی معاصر خود می‌توانست به عنوان خبره اظهار نظر کند. در میانه دوران تحصیل خود به خدمت نظام رفت و به عنوان افسر خدمت کرد. هر چند وی این دوره را با موفقیت از سر گذراند، از شیوه خشن و اطاعت کورکورانه حاکم بر ارتش و از این‌که امکان اندیشیدن در چنین فضایی فراهم نبود چنان ناراحت بود که در یادداشت‌های خود درباره این تجربه نوشت: «ظاهراً کسی مناسب ارتقا به درجه افسری است که از امکان استفاده از مفروض در طول دوره آموزش نظامی محروم باشد».^۱ پس از گذراندن خدمت نظام به عنوان افسر در ارتش امپراتوری، وی در سال ۱۸۸۴ تحصیلات خود را در دانشگاه‌های برلن و گوتینگن از سر گرفت و در سال ۱۸۸۶ نخستین امتحان خود را در رشته حقوق از سر گذراند. در سال ۱۸۸۹ از رساله دکترای حقوق خود درباره تاریخ بنگاه‌های تجاری در قرون وسطا در برلن دفاع کرد. در همین مدت وی زبان‌های ایتالیایی و اسپانیایی را آموخت و برای وکالت در برلن ثبت نام کرد، سپس در سال ۱۸۹۰ مجدداً امتحانی در حقوق داد و در سال بعد پژوهش "تاریخ کشاورزی روم و معنای آن از نظر حقوق عمومی و خصوصی" را نوشت و از آن در برابر مومسن دفاع کرد و موفق شد کرسی استادی را به دست آورد. در جلسه‌ای که به مناسبت این رساله منعقد شده بود، مومسن که استاد مسلم تاریخ بود، درباره پژوهش او سؤالاتی را مطرح ساخت و «او می‌باید از یکی از نکات ریز رساله خود در مقابل تئودور مامسن دفاع کند. در پایان گفت‌وگوهای بی‌نتیجه، این تاریخدان برجسته اظهار کرد که برای جانشینی خود کسی را بیشتر از ماکس وبر لایق نمی‌داند».^۲

در سال ۱۸۹۴ وی با ماریان شنیتگر ازدواج کرد. بعدها ماریان زندگی نامه وبر را

۱. ماکس وبر، دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد ندین، تهران، هرمس، ۱۳۸۲، ص ۹.

۲. دین، قدرت، جامعه، ص ۱۲.

نوشت که از مهمترین آثار برای فهم زندگی و بر به شمار می‌رود.^۱ هر چند از این ازدواج فرزندی حاصل نشد، اما میان این دو پیوند معنوی عمیقی برقرار گشت.^۲

در سال ۱۸۹۴، وی استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه فرایبورگ شد و در سال ۱۸۹۶ به استادی دانشگاه هیدلبرگ رسید.^۳ سال بعد ماکس دچار بیماری عصبی شدیدی شد که او را به مدت چهار سال از ادامه فعالیت‌های علمی بازداشت. وی برای استراحت به ایتالیا و کُرس رفت. در سال ۱۹۰۲ وی مجدداً کار تدریس را در هیدلبرگ از سر گرفت، اما دیگر نمی‌توانست مانند قبل زندگی دانشگاهی فعالی را دنبال کند. در سال بعد وی با همکاری ورنر سومبارت مجله آرشيو علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی را بنیاد گذاشت و با همکاری سردبیر مشترک آن شد. این نشریه به همت او به مهمترین نشریه در عرصه علوم اجتماعی بدل گشت و او در طی ده سال بعد مهمترین مقالاتش را در این نشریه چاپ کرد. وی که به دلیل بیماری گذشته‌اش کمتر تدریس می‌کرد، این نشریه را مجرای می‌دانست که از طریق آن می‌توانست آخرین یافته‌های خود را منتشر کند.^۴

در سال ۱۹۰۳ وی سفری به آمریکا کرد و در آنجا بود که متوجه نقش بوروکراسی در مدیریت آمریکایی شد و بر آن شد تا به این مسئله نگاهی عمیقتر داشته باشد. در همان سال نخستین قسمت "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" را در آرشيو علوم اجتماعی به چاپ رساند. قسمت دوم این نوشته در سال بعد به چاپ رسید.^۵ وقوع انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ نظر وی را به خود متوجه ساخت و او برای آنکه بتواند

1. Marianne Weber, *Max Weber: ein Lebensbild*, Tubingen, J. C. B. Mohr, 1926.

۲. ا. استوارت هیوز، آگاهی و جامعه، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۲۶۴.

۳. مراحل اساسی اندیشه، ص ۶۱۷.

۴. آگاهی و جامعه، ص ۸-۲۶۷.

۵. از این کتاب دو ترجمه به زبان فارسی با مشخصات زیر در دسترس است:

۱. ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبد العبود انصاری، تهران، سمت، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵ صفحه.
۲. ماکس وبر، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبد الکريم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۲ صفحه.

گفتنی است که ترجمه نخست فاقد یادداشت‌های متن اصلی و دارای اغلاط و ابهاماتی در ترجمه است. این ترجمه به وسیله یکی از مترجمان متن دوم نقد شده است. مشخصات مقاله شناختی این نقد به شرح زیر است:

ترجمه ناسف بار یک اثر کلاسیک، پریسا منوچهری کاشانی (کیان، شماره ۱۳، تیر و مرداد ۷۴، ص ۵-۲۲).
 ترجمه دوم با استفاده از متن اصلی به زبان آلمانی و ترجمه‌های آن به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی فراهم آمده است و یادداشت‌های متن اصلی را با خود دارد. از این رو ارجاعات این نوشته به همین متن صورت گرفته است.
 همچنین از این متن کلاسیک ترجمه‌ای به زبان عربی صورت گرفته و با مشخصات زیر منتشر شده است:
 الاخلاق البروتستانتية و روح الرأسمالية، ترجمه محمد علی مقلد، مرکز الأبناء العربی، بیروت، ۱۹۸۹، ص ۱۹۸ صفحه. رضوان السید نیز این کتاب را طی گزارشی معرفی کرده است، السياسات الاسلامیة، ماکس وبر ص ۳۳۷.

مسائل انقلاب را از نزدیک دنبال کند، به آموزش زبان روسی پرداخت. محصول این توجه نگارش آثاری بود چون "وضعیت دموکراسی بورژوازی در روسیه" و "تحول روسیه به سوی حکومت مشروطه ظاهری". در سال ۱۹۰۷ به دلیل آنکه ثروتی به ماکس رسید و او را از نظر مادی بی‌نیاز به ساخت، وی دست از کارهای دیگر کشید و خود را یکسره وقف کارهای علمی نمود. در سال ۱۹۰۸ وی به روان‌شناسی اجتماعی علاقه‌مند شد و دو مقاله در همین زمینه منتشر ساخت و به سازماندهی انجمن جامعه‌شناسان آلمانی همت گذاشت و به انتشار مجموعه‌ای از آثار علوم اجتماعی زد. در سال ۱۹۰۹ "روابط تولید در کشاورزی عهد باستان" را منتشر ساخت و به نگارش "اقتصاد و جامعه" پرداخت. سال بعد وی بر ضد ایدئولوژی نژادگرایانه که در آلمان در حال پاگرفتن بود به موضع‌گیری پرداخت. سال ۱۹۱۲ از هیات مدیره انجمن جامعه‌شناسی به دلیل اختلاف بر سر مسئله بی‌طرفی اخلاقی کناره گرفت و در سال بعد "مقاله‌ای در باب برخی مقولات جامعه‌شناسی تفهیمی" را منتشر ساخت. در سال ۱۹۱۵ بخشی از "اخلاق اقتصادی مذاهب جهان" را منتشر نمود. سال بعد نیز در کنار فعالیت‌های اجتماعی، فصولی از جامعه‌شناسی دین را منتشر کرد. سال ۱۹۱۸ وی برای تدریس به دانشگاه وین رفت و در آنجا درس خود را به عنوان "انتقادی مثبت از دریافت مادی تاریخ" ارائه نمود. زمستان همان سال دو کنفرانس در دانشگاه مونیخ ارائه کرد: "دانش به مثابه پیشه" و "سیاست به مثابه پیشه"^۳. همچنین در آن سال "مقاله‌ای را درباره معنای بی‌طرفی اخلاقی در علوم جامعه‌شناختی و اقتصادی" منتشر ساخت. سال بعد کرسی تدریس برنتانو در دانشگاه مونیخ به او واگذار شد. درس وی در این دوره "تاریخ اقتصادی عمومی" بود که در سال ۱۹۲۴ گشت. در سال ۱۹۱۹ به عضویت کمیسیون برای نوشتن قانون اساسی حکومت وایمار برگزیده شد و سرانجام در ۱۴ ژوئن در مونیخ درگذشت و پاره‌ای از آثار به جا مانده‌اش از جمله اقتصاد و جامعه^۴ بعدها به وسیله همسرش ماریان منتشر شد.^۵

1. Wissenschaft als Beruf

2. Politid als Beruf

۳. این دو سخنرانی در یک جلد و با مشخصات زیر ترجمه و منتشر شده است:

ماکس وبر، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۴. این اثر با مشخصات زیر ترجمه و منتشر شده است:

ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ثرابی نژاد و مصطفی حماد زاده، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۴.

۵. برای نگارش این زندگی‌نامه عمدتاً از زندگی‌نامه کرونولوژیکال ریچون آرون در مراحل اساسی اندیشه استفاده شد. برای

آگاهی بیشتر از زندگی و آثار وبر، رک: به:

وبر در آغاز جزو دست راستی‌ها بود، اما بعدها به جمهوری خواهی روی آورد و هرچند قلباً به سوسیالیسم علاقه داشت و برای سوسیالیست‌های معاصر خود احترامی قائل بود و برای جوانان سوسیالیست پناهگاهی به شمار می‌رفت، نتوانست یا نخواست به این آرمان گردن نهد. به گفته همسرش، وبر در این باره چنین استدلال می‌کرد: «انسان تنها در صورتی می‌تواند یک سوسیالیست یا مسیحی واقعی و صمیمی باشد که آماده باشد همچون بی‌چیزان زندگی کند، و این تنها در صورتی میسر است که حاضر باشد از زندگی فرهنگی‌ای که از دسترنج آنان مهیا می‌شود چشم‌پوشد. این کار برای وبر، به خاطر بیماری‌اش، میسر نبود. درآمید استادی او به رانت سرمایه‌بستگی داشت؛ به علاوه او شخصاً "فردگرا" بود.^۱

مفاهیم عمده وبری

وبر از معدود متفکرانی است که هم‌گستره مطالعاتی وسیعی داشت و هم در حوزه‌های گوناگونی صاحب نظر بود. وی در حوزه‌های حقوق، تاریخ اقتصادی، متدولوژی علوم انسانی، جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی دین، سرمایه‌داری و ابزار تحقق آن، شهرنشینی، تاریخ حقوقی، اقتصاد، موسیقی و مذاهب جهانی به پژوهش پرداخت و تقریباً هیچ رشته‌ای را دست‌نخورده باقی نگذاشت. وی در برخی از این حوزه‌ها آثاری ماندگار به جای نهاد. مهم‌ترین مفاهیمی که وبر به کار گرفت و آنها را به میراث گذاشت، عبارتند از عقلانیت، بوروکراسی، کاریزما، و اخلاق پروتستانی.^۲

در آثار وبر عقلانیت جایگاه خاصی دارد. عقلانیت از نظر وبر فرایندی است که عرفی شدن همه ارزش‌ها را به دنبال دارد و گرچه در آغاز ابزاری در دست انسان برای تحولات اجتماعی او است، در نهایت بر انسان مدرن چیره می‌شود و او را اسیر خود می‌سازد. بوروکراسی در دیدگاه وبر معنایی مثبت دارد و محصول تأملات او در سفر به آمریکا است. تنها از طریق بوروکراسی، امکان پدید آمدن سازمان اقتصادی نیرومندی

۱. ریومن آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر بهرام.

۲. استیوارت هبوز، آگاهی و جامعه.

۳. لویس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی.

۴. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عماد زاده.

۵. ماکس وبر، دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین.

۱. دین، قدرت، جامعه، ص ۴۹. ۲. اقتصاد و جامعه، مقدمه، ص. نوزده.

هست که مبتنی بر روابط شخصی نیست. اما این بوروکراسی دست آخر به قفس آهنینی تبدیل می‌شود که انسان را در خود نگه می‌دارد. کاریزما (یا فرهمندی) ویژگی برخی از رهبران است که به کمک آن و تنها به اتکای اقتدار و مشروعیت شخصی خود می‌توانند بر توده‌ها حکومت کنند. کاریزما در برابر اقتدار مبتنی بر مشروعیت قانونی فرار می‌گیرد. از نظر وبر رهبر دارای اقتداری کاریزماتیک می‌تواند توده‌ها را صرفاً به دلیل داشتن صفات برجسته خود و آن حالتی که همگان را مجذوب یا مرعوب می‌خورد می‌سازد، بسیج کند و آنان را به دنبال خود بکشانند. این کاریزما ممکن است واقعاً در شخص وجود داشته باشد، یا ادعا شود که وجود دارد. آخرین موضوعی که وبر به آن پرداخت نسبت اخلاق دینی و اقتصاد بود. وی این طرح کلان را با ارائه مقاله دو قسمتی "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه داری" آغازید و آن را بعدها در بحث اخلاق اقتصادی ادیان جهانی دنبال کرد.

اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری

زمینه‌ها

نگاهی به بستری که اخلاق پروتستانی در آن شکل گرفت نشان می‌دهد که این اثر چقدر با شرایط زمانه‌اش همخوان بود و چگونه می‌کوشید به پرسشی اساسی در عرصه جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم اجتماعی و تاریخ پاسخ دهد. دغدغه بسیاری از معاصران وبر بررسی نحوه شکل‌گیری و ماهیت سرمایه داری جدید بود. آنان شاهد پدیداری بودند که از نیمه قرن شانزدهم در پاره‌ای از کشورهای اروپایی مانند انگلیس و آلمان هویدا شده بود که نام سرمایه داری بر خود داشت. بی‌گمان مال‌دوستی و زراندوزی ریشه در اعماق تاریخ دارد، لذا نمی‌توان به سادگی ریشه سرمایه‌داری را در عطش ثروت جست و باید منبع یا منابع دیگری برای آن یافت، به گفته خود وبر: «تکاپوی ثروت، جست‌وجوی منفعت، جست‌وجو به دنبال پول آن‌هم حداکثر ممکن پول فی‌نفسه هیچ ربطی به سرمایه‌داری ندارد. چنین عطشی برای ثروت ممکن است در میان پیشخدمتان، پزشکان، درشکه‌چیان، هنرمندان، روسپیان، کارمندان فاسد، سربازان، دزدان، جنگجویان صلیبی، قماربازان و گدایان نیز یافت شود.»^۱ در هر حال مسئله پیدایش

سرمایه داری در اوائل قرن بیستم در میان متفکران آلمانی مسئله‌ای محوری بود. این مسئله خود پرسش‌هایی از این دست را برمی‌انگیخت: ریشه‌های سرمایه‌داری چیست؟ چه نسبتی میان دین و سرمایه‌داری وجود دارد؟ و مشخصاً چه نسبتی میان پروتستان‌تیسیم و سرمایه‌داری می‌توان برقرار ساخت؟ این مسئله اخیر از مدت‌ها پیش ذهن محققان را به خود مشغول داشته بود. آنان از سوئی شاهد بالندگی کشورهای پیرو مذهب پروتستان مانند انگلیس و هلند بودند و از سوئی می‌دیدند که کشورهای کاتولیک مانند ایتالیا و اسپانیا پس از آن درخشش و شکوفایی اقتصادی در حال افول هستند. این مسئله موجب طرح این پرسش شده بود که آیا میان رشد سرمایه‌داری و نهضت اصلاح‌طلبی دینی در اروپا می‌توان رابطه‌ای برقرار ساخت؟ این مسئله که مذهب کاتولیک مانعی بر سر راه رشد سرمایه‌داری است، در رساله دکتری یکی از دانشجویان وبر به نام مارتین آفباخر مطرح شد. وی در رساله "فرقه دینی و قشرهای اجتماعی: مطالعه‌ای در باب وضع اقتصادی کاتولیک‌ها و پروتستان‌های بادن"^۱ که در سال ۱۹۰۱ چاپ شد به این مسئله پرداخت. همچنین در سال ۱۹۰۰ زیمل کتابی به نام "فلسفه پول" منتشر کرد، و در آن به مسائلی اشاره کرد که بعدها وبر نیز در اخلاق پروتستانی خود به آن‌ها پرداخت. از این رو کسانی خواسته‌اند نتیجه بگیرند که خاستگاه و «ریشه بی‌واسطه بحث‌های وبر در باره روح سرمایه‌داری در آثار زیمل نهفته است. فصل سوم کتاب فلسفه پول شباهت شگرفی به بحث وبر در فصل دوم کتاب اخلاق پروتستانی دارد.»^۲ همچنین ورنر سومبارت، سردبیر همکار وبر در آرشیو علوم اجتماعی، کتاب "کاپیتالیزم مدرن" را در سال ۱۹۰۲ منتشر نمود و مرتب آن را تکمیل نمود و در آن مدعی شد که سرمایه‌داری مدرن مرهون یهودیان است و آنان به دلیل ویژگی‌هایی مانند حقوق‌گرایی، عقل‌گرایی، صبور بودن، بیگانه بودن در جامعه و عدم امکان دست‌یابی به مناصب قدرت توانسته‌اند سرمایه‌داری را پدید آورند.^۳

کارل مارکس نیز رشد سرمایه‌داری نوین را محصول تکامل ابزار تولید و تغییر شیوه تولیدی و به تبع آن مناسبات تولیدی دانسته بود. در چنین فضایی بود که اخلاق پروتستانی شکل گرفت.

۱. Baden یکی از شهرهای آلمان.

2. Stephen Turner, *The Cambridge Companion to Weber*, Cambridge University Press, 2000, p.152.

۳. جامعه‌شناسی دینی، غلامعباس توسلی، ص ۲۸۱. ۴. جامعه‌شناسی دینی، ص ۲۸۳.

وبر در این اثر، نخست تکلیف خود را با نگرش مارکسیستی به این قضیه روشن می‌سازد و ادعا می‌کند که پیدایش سرمایه داری با «تصور ساده لوحانه ماتریالیسم تاریخی که "ایده‌ها" را "بازتاب" یا روبنای اوضاع اقتصادی تلقی می‌کند» قابل تبیین نیست.^۱ وی از این واقعیت می‌آغازد که پاره‌ای از کشورهای مسیحی (پروتستان) اروپایی در مرحله پیشرفته سرمایه داری قرار دارند، حال آنکه پاره‌ای دیگر از دیگر کشورهای مسیحی (کاتولیک) اروپایی از این نظر عقب افتاده‌اند. حال آیا این مسئله تصادفی است و یا آن‌که می‌توان ادعا کرد که میان باورهای دینی و وضعیت اقتصادی همبستگی مستقیمی برقرار است. وبر پژوهش خود را با طرح این سؤال می‌آغازد: «چگونه برخی باورهای مذهبی، پیدایش یک ذهنیت اقتصادی یا به عبارت دیگر "خلق و خوی" یک شکل اقتصادی را ایجاب کرده‌اند؟»^۲ در حقیقت نقطه عزیمت وبر در اینجا درست برخلاف تفسیر مارکس از مسئله است. مارکس شکل و بافت دین را بر اساس ساختار اقتصادی تبیین می‌کرد، اما وبر بر آن است که می‌توان راه دیگری را پیمود و نشان داد که باورهای دینی می‌توانند ساختار اقتصادی را تعیین کنند. از این رو وبر در برابر ماتریالیسم تاریخی قرار می‌گیرد. لذا این اثر او را غالباً بیانیه‌ای بر ضد مارکس تلقی می‌کنند. اگر مقصود از این ادعا آن است که وی می‌خواسته است کاستی و ساده لوحی نظریه زیربنا و روبنا را نشان دهد، این تفسیری درست است. اما وی از این که از آن سر بام بیفتند و تفسیری یک سره ایده‌آلیستی از مسئله ارائه کند، می‌پرهیزد و ما را از این برداشت که ادعا شود تنها دین محرک اقتصاد است و بس بر حذر می‌دارد. وی تنها خواسته است در این پژوهش خود نشان دهد که دین و باورهای دینی - در کنار دیگر عوامل - تا چه اندازه می‌تواند در ساختار اقتصادی جامعه مؤثر واقع شود. از این رو وبر از نگرش تک‌عاملی به مسائل از هر نوع آن می‌پرهیزد و می‌خواهد سهم هر عامل را جداگانه بیان نماید. بدین ترتیب، هدف وبر نشان دادن سهم نیروهای مذهبی در کنار دیگر عوامل متعدد تاریخی در رشد سرمایه داری است، نه بیش از آن، لذا بر این رویکرد خویش این‌گونه تأکید می‌کند: «باید خود را از این تصور که می‌توان نهضت اصلاح را نتیجه ضروری و تاریخی برخی دگرگونی‌های اقتصادی دانست، خلاص کرد... اما از سوی دیگر ما ابداً قصد نداریم مدعی این تز احمقانه و جزمی باشیم که معتقد است روح سرمایه داری... می‌توانست

محصول برخی از آثار نهضت اصلاح باشد.^۱

و بر این فرض را پیش می‌کشد که میان اخلاقیات پروتستانی و پیدایش سرمایه‌داری نوین رابطه‌ای استوار و مستقیم وجود دارد و سپس برای اثبات این فرض تحلیل مفصلی را ارائه می‌کند. و بر نخست مقصود خود را از سرمایه‌داری روشن می‌سازد. سرمایه‌داری برخلاف تعاریف رایج صرفاً به معنای ثروت‌اندوزی و حرص بی‌پایان برای کسب منفعت نیست، بلکه بر عکس، تلاشی است برای "رام کردن این غریزه غیر عقلانی و یا حداقل تعدیل آن". از این منظر، سرمایه‌داری: «مساوی است با جست و جوی منفعت از طریق فعالیتی مستمر، عقلانی و سرمایه‌دارانه در پی منفعتی همواره تجدیدشونده؛ در پی "سودآوری"^۲ در نظام سرمایه‌داری کسب ثروت از راه‌های - حداقل از نظر صوری - مسالمت آمیز و در چهارچوب قوانین موضوعه خاصی حاصل می‌شود، از این رو این نظام از نظام‌های کسب ثروت از طریق غارت و چپاول متمایز می‌گردد.

چنین نظامی صرفاً بر اثر آزمندی به زر و سیم و فزون‌خواهی مادی شکل نمی‌گیرد، زیرا «عطش طلا به قدمت تاریخ شناخته شده بشری است»^۳ حال آنکه این نظام پدیده‌ای نو ظهور است. برای این‌که چنین نظام سرمایه‌داری‌ای در جایی شکل بگیرد، بیش از آنکه نیازمند عوامل و شرائط مادی باشد، خواستار روحیه و ذهنیتی است که استفاده از امکانات مادی را تشویق کند. لذا نباید دنبال عوامل مادی و عینی رفت. سخن از انباشت سرمایه به مثابه مقدمه شکل‌گیری سرمایه‌داری و تحلیل انباشت بر اساس تجارت در قرون وسطا مشکلی را حل نمی‌کند. باید ببینیم که اساساً چه شد که کسانی در پی تجارت و گسترش سرمایه خود برآمدند. به تعبیر ویر: «مسئله بررسی نیروهای محرکه گسترش سرمایه‌داری جدید در وهله اول مسئله منشأ کمیت سرمایه برای فعالیت سرمایه‌دارانه نیست، بلکه قبل از هر چیز مسئله رشد روح سرمایه‌داری می‌باشد»^۴ بنابراین برای آن‌که دارای نظام سرمایه‌داری باشیم، مقدم بر آن باید روحیه آن پدید آمده باشد. اما این روحیه چیست؟

۱. همان، ص ۹۱-۸۹ البته گاه در این متن اشاراتی به چشم می‌خورد که گویی ویر به رابطه‌ای علی‌گرایش دارد و می‌کوشد در برابر نظریه ماتریالیستی معروف نظر دیگری را بنشانند. برای مثال پس از نقد نحوه شکل‌گیری سرمایه‌داری در نیوانگلند، چنین نتیجه می‌گیرد: «پس در این مورد رابطه علی، عکس آن چیزی است که دیدگاه ماتریالیستی فرض می‌کند.» (همان،

ص ۵۹)

۲. همان، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۷۱.

۴. همان، ص ۶۰.

و بر با نقل قطعاتی از بنیامین فرانکلین، نویسنده و سیاستمدار آمریکایی، می‌کوشد این روحیه را نشان دهد. فرانکلین در کتاب‌های اشاراتی ضروری به کسانی که می‌خواهند ثروتمند شوند (۱۷۳۶) و اندرز به یک تاجر جوان (۱۷۴۸) توصیه‌هایی دارد که به خوبی روحیه‌ای را که در پدید آمدن سرمایه‌داری نقش تعیین‌کننده‌ای داشته نشان می‌دهد. برخی از توصیه‌های او از این قرارند: «به خاطر داشته باش که وقت طلاست. کسی که می‌تواند با کار روزانه ده شلینگ به دست آورد، لیکن نیمی از روز را به تفریح یا به بطالت می‌گذراند، اگرچه حتی در اوقات تفنن و فراغت شش پنس خرج کند، نباید فقط همین مبلغ را هزینه بپردازد، بلکه در حقیقت پنج شلینگ دیگر را هم خرج کرده یا در واقع به دور انداخته است... به خاطر داشته باش که پول از طبیعت مولد و زاینده‌ای برخوردار است. پول، پول تولید می‌کند و پول تولیدشده به نوبه خود پول بیشتری تولید می‌کند و الی آخر... این ضرب‌المثل را به خاطر داشته باش که آدم خوش حساب شریک مال مردم است... مبادا آن چه را که داری مایملک خود بدانی و متناسب با آن زندگی کنی... اگر به تدبیر و امانت مشهور باشی می‌توانی از شش پوند، سود صد پوند را به دست آوری... آن کس که به اندازه ارزش پنج شلینگ از وقتش را تلف کند، پنج شلینگ را از دست داده و مثل این است که پنج شلینگ را به دریا انداخته باشد.»^۱

جملات فوق ارزش کار، تلاش، خودداری از تنعم مادی و صرفه‌جویی و امانت‌داری و جلب اعتماد دیگران را که اساس روحیه سرمایه‌داری را شکل می‌دهند، توصیه می‌کند. هنگامی که همه باور داشته باشند، که وقت طلاست، پول، پول تولید می‌کند و همواره باید مراقب بود که اعتماد دیگران از ما سلب نشود، روحیه‌ای پدید می‌آید که در دراز مدت - در کنار دیگر عوامل مادی - سرمایه‌داری را پدید می‌آورد.

گمان نرود که این توصیه‌ها را آدم‌های بی‌اخلاق، نزول خوار و زالوصفت به کار بستند و سرمایه‌داری مدرن را ایجاد کردند. در حقیقت این نظام محصول تلاش مؤمنانی است که ریاضت‌کشی این جهانی را دنبال می‌کردند و با کوشش‌های شبانه روزی خود موجب پدید آمدن سرمایه‌داری شدند. و بر از ما می‌خواهد تا هنگام تحلیل ریشه سرمایه‌داری، خودمان را از مشاهدات و کلیشه‌های رایج در باره سرمایه‌داران معاصر فارغ سازیم. سرمایه‌داران امروز به هیچ روی نمونه‌های خوبی برای نشان دادن سرمایه‌داران اولیه

نیستند. تنعم مادی و زندگی لوکس آنان و یا زیر پانهادن اصول اخلاقی هیچ نسبتی با سرمایه‌داران اولیه ندارد. از نظر وبر کسانی که سرمایه‌داری را بنا نهادند، به شدت دل‌بسته اصول دینی و پایبند مبانی ایمانی خود بودند و سخنان فرانکلین در حقیقت پژواک توصیه‌های اخلاقی لوئر و کالون است.

گرچه در آیین کاتولیک کار و تلاش را ارجمند می‌دانستند و همواره بر ارزش کار و نان‌خوردن از طریق کد یمین تأکید می‌کردند، همه در حد نیاز و رفع ضرورت بوده است. کار تا جایی لازم است که شکم انسان را سیر کند و به او فرصت به جا آوردن تکالیف دینی را بدهد. لذا فراتر رفتن از این حد نه تنها اخلاقی نیست که موجب محروم شدن از رحمت الهی است؛ «جست‌وجوی منفعت مادی بیش از حد نیاز شخصی باید علامت بی‌بهره ماندن از رحمت الهی تلقی گردد.»^۱ این دیدگاه سنتی آیین کاتولیک بود. اما برای نخستین بار کار در آیین پروتستان ارزش بالاتری یافت. مفهوم Beruf آلمانی یا calling انگلیسی تنها گویای فعالیت مادی یا کار نبود، بلکه فراتر از آن، معنایی دینی و باری اخلاقی به خود گرفت. این مفهوم بیانگر کار به مثابه عالی‌ترین تکلیفی بود که فرد می‌توانست در حیات دنیوی به خود بگیرد. از این منظر، حیات راهبانه که در سنت مسیحی جایگاه والایی داشت، نه تنها از نظر خداوند بی ارزش تلقی می‌شد، بلکه نشان‌دهنده خودخواهی راهب و بی‌توجهی به تکالیف اخلاقی او بود. کار فی‌نفسه و بدون توجه به نقش نیاززدایی آن، عبادت و عملی اخلاقی به شمار می‌رفت. از این رو مؤمنان و معتقدان به آیین پروتستان و به خصوص پیروان کالون مهمترین تکلیف خود را فعالیت اقتصادی می‌دانستند و به این عرصه به مثابه میدان جهاد اخلاقی می‌نگریستند. از سوی دیگر طبق آموزه تقدیر که در این آیین وجود داشت و هیچ‌کس نمی‌توانست به اتکای عمل دینی، خود را نجات‌یافته بداند و هیچ‌کس فرجام خود را نمی‌دانست، تلاش دیوانه‌واری برای آن صورت گرفت تا هر کس، هر آن چه در توان دارد انجام دهد و تنها امید نجات را داشته باشد و یا فرض را بر نجات‌یافتگی خویش بگذارد.

آموزه تقدیر نقش قاطعی در این زمینه ایفا کرد. مؤمنان که نگران آخرت خود بودند، یکسره به فعالیت اقتصادی روی آوردند و از سوی دیگر طبق آموزه‌های دینی خود دنیا و استفاده از نعمات و مواهب آن را اموری شیطانی و اغواکننده شمردند. نتیجه این

رهیافت، انباشت سرمایه و پدید آمدن سرمایه‌داری بود. به این ترتیب، سرمایه‌داری به وسیله مؤمنانی شکل گرفت که خود فقیرانه می‌زیستند و از هیچ یک از مواهب و دستاوردهای خود سودی نمی‌جستند. این محرومیت خودخواسته یا زندگی فقیرانه ریاضت‌کشانه در کنار آن ثروت انبوه، بر اثر حرص و فزون خواهی نبود، بلکه نوعی عمل دینی و کنترل هوای نفس به شمار می‌رفت.

بدین ترتیب، از نظر وبر آیین پروتستان به ویژه شاخه کالونی آن به دلیل تأکید بر کار به مثابه عالی‌ترین نشان برگزیدگی در این جهان و ترویج آموزه تقدیر و نکوهش دنیاگرایی و دل‌بستگی به اموال دنیوی و "در دنیا بودن اما از دنیا نبودن" روحیه‌ای در میان مؤمنان و پیروان خود پدید آورد که پس از چند نسل سرمایه‌داری اولیه را ایجاد نمود. اگر امروزه می‌بینیم که کشورهای پروتستان مانند انگلیس و آلمان دارای نظام سرمایه‌داری پیشرفته هستند و کشورهای کاتولیکی چون اسپانیا و ایتالیا چنین نیستند، علت آن را باید نه در عوامل مادی، بلکه در علت ذهنی‌ای یافت که در اینجا عبارت است از ترویج زهد و ریاضت‌کشی این جهانی (Worldly asceticism) توسط آیین پروتستان به خصوص شاخه کالونی، و زهد یا ریاضت‌کشی آن جهانی (OtherWorldly asceticism) ^۱ به وسیله آیین کاتولیک. مقصود از ریاضت این جهانی، تلاش اقتصادی و کسب ثروت و در عین حال زیستن فقیرانه است. ریاضت آن جهانی همان شیوه کناره‌گیری از فعالیت‌های دنیایی و زندگی رهبانی در دیر است که محبوب آیین کاتولیک و منفور آیین پروتستان است. حلال شمردن ربا - که آیین کاتولیک آن را به گونه‌ای قاطع حرام شمرده بود - به وسیله کالون نشانه این رویکرد مثبت به فعالیت اقتصادی است. کالون چنان میان حیات دینی و دنیایی پیوندی استوار برقرار ساخت و چنان توفیق دنیوی را با نجات اخروی گره زد که بیزاری و نفرت مشترک لوتری‌ها و کاتولیک‌ها را نسبت به خود برانگیخت. ^۲

وبر با تحلیل تفهیمی متون دینی کالونی‌ها در باره آموزه تقدیر و مقدس شمردن کار به این نتیجه می‌رسد. مقصود وی از تفهیم یا Verstehen آلمانی، کوشش برای فهم منطق درونی اعمال افراد است. این منطق که میراث دیلتای و بر اساس تفکیک میان روش علوم طبیعی و انسانی بود به محققان توصیه می‌کرد که: «باید خویشتن را به جای عامل یا

1. Weber, pp.155-6.

عاملان در تاریخ یا جامعه گذاشت و به این وسیله، عمل تاریخی یا اجتماعی را از درون احساس کرد.^۱ این نگرش که به دست وبر در جامعه‌شناسی و در فهم نقش اقتصادی دین به کار گرفته شد، وی را از پوزیتیویست‌ها که روش واحدی را برای همه علوم توصیه می‌کردند و به "مونیسم متدولوژیک"^۲ معتقد بودند و آرمانشان آن بود که روش همه علوم انسانی باید از روش علوم طبیعی تقلید شود، متمایز می‌ساخت. همچنین تحلیل وی، او را از نگرش مارکسیستی به مسئله دین دور می‌سازد. فردریش اینگلس، دوست و همفکر مارکس، می‌گفت که بورژوازی نوپا نیازمند نقاب بود تا منویات اقتصادی او را بپوشاند و آیین پروتستان بهترین نقاب برای او به شمار می‌رفت. از این منظر انتخاب دین، عملی است آگاهانه و مسبوق به برخی محاسبات اقتصادی و عقلانی. اما وبر ما را از این تلقی و نگرش باز می‌دارد و معتقد است که: «اعتقاد ما آن نیست که طبیعت خاص هر دین، همانا "کارکرد" ساده موقعیت اجتماعی قشری است که از آن دین پیروی می‌کند، یا این که دین نماینده "ایدئولوژی" آن قشر است، یا "بازتاب" منافع مادی یا معنوی آن قشر به حساب می‌آید. برعکس به اعتقاد ما چنین برداشتی از این بحث‌ها به هیچ وجه درست نیست.»^۳ لذا به نظر می‌رسد ادعای کسانی که خواسته‌اند کار وی را تکمیل کار مارکس یا مشابه آن قلمداد کنند، پذیرفتنی نباشد. از منظر این کسان: «می‌توان بخشی از کار وبر را تلاش برای کامل کردن ماتریالیسم اقتصادی مارکس از طریق ماتریالیسم سیاسی و نظامی تلقی کرد. نگرش وبری نسبت به ساختارهای سیاسی به نگرش مارکسیستی نسبت به ساختارهای اقتصادی شباهت زیادی دارد.»^۴

بررسی و تحلیل

انتشار اخلاق پروتستانی، بلافاصله موجی از موافقت‌ها و مخالفت‌ها را برانگیخت، که همچنان ادامه دارد.^۵ کسانی به دفاع از وبر برخاستند و کوشیدند برای نظریه او شواهد تازه‌تری دست و پا کنند. مخالفان نیز بیکار نماندند و بر آن شدند تا کاستی‌های روشی و

۱. آگاهی و جامعه، ص ۲۷۶.

۲. برایان لی، فلسفه امروزی علوم اجتماعی: بانگرش چند فرهنگی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳.

۳. دین، قدرت، جامعه، ص ۳۰۶.

۴. همان، ۵۶.

یا تفسیر او را نشان دهند و حتی موارد خلافی را که از دید وبر پنهان مانده بود آشکار سازند. کسانی کار او را رد مستقیم دیدگاه مارکس دانستند و دیگران گفتند که وی در حقیقت همکار خود ورنر سومبارت را که یهودیان را پدیدآورندگان سرمایه داری نوین می‌دانست، هدف نقد خود ساخته است. برخی از معاصران وبر نظر او را مشتاقانه پذیرا شدند. برای مثال می‌توان از این کسان نام برد: ابرهارد گوتاین (متخصص تاریخ فرهنگی)، گرهارد فون شولتسه گاورنیتس (مورخ اقتصاد)، ویلیام کایننگهام (مورخ اقتصاد) و هانتس شوبرت (مورخ کلیسا).^۱ ارنست ترولچ همکار وبر و متکلم آلمانی علاوه بر قبول نظر وبر برای آن شواهد دیگری ارائه کرد تا حدی که گاه این نظریه به عنوان نظریه وبر- ترولچ شناخته می‌شد.

اما مخالفت‌ها نیز کم نبود و مخالفان جدی وبر دست از کار نکشیدند و به نقد او پرداختند. از میان مخالفت‌های متعدد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. سومبارت که از نظر عده‌ای هدف وبر واقع شده بود، کوشید تحقیق خود را برای اثبات آن که یهودیان - نه به ادعای وبر، کالونیست‌ها - پایه‌گذار سرمایه داری نوین هستند، گسترش دهد و به نتایج تازه‌تری دست یابد. وی در کتاب *یهود و حیات اقتصادی مدعی* شد که اخلاق اقتصادی آنان برگرفته از تعلیمات اخلاقی تلمود است. آنان با پیروی از آموزه‌های تلمود و در پی مهاجرت به نقاطی چون هلند، بذر سرمایه داری را در غرب پاشیدند. این نحو استدلال بعدها به وسیله دیگران از جمله برتانو ادامه یافت و او مدعی شد که کاتولیک‌ها پس از دوران اصلاحات دست به مهاجرت زدند و در نتیجه سرمایه داری را پدید آوردند. راشفال در کتاب *کالونیسم و سرمایه داری* (۱۹۰۹) وبر و ترولچ را مورد نقد خود قرار داد و ادعا کرد که پس از دوران اصلاحات، کاتولیک‌ها به نقاطی رفتند که کلیسا از دولت جدا بود و تسامح مذهبی بیشتری وجود داشت و توانستند سرمایه داری را به وجود آورند. بدین ترتیب، از نظر این منتقدان باید به نقش مهاجرت توجه جدی می‌شد، حال آنکه وبر به آن توجهی نکرده بود. از این منظر همه تقریباً نسبت دین و اقتصاد را پذیرفته بودند و اصل سخن وبر را قبول داشتند، اما سخن بر سر مصداق و موردی بود که وبر ادعا می‌کرد. وبر آیین کالون را مؤثر می‌دانست، حال آنکه سومبارت، آیین یهود، و برتانو و دیگران - درست بر ضد نظر وبر که کاتولیسیسم را

مروج زهد آن جهانی می‌دانست - آیین کاتولیک را بنیانگذار سرمایه‌داری می‌دانستند. در اینجا وبر و منتقدان وی در جبهه‌ای واحد در برابر نگرش مارکسیستی قرار می‌گرفتند. ۲. نقد دیگری که متوجه وبر شد، انکار رابطه میان دین و اقتصاد بود. منتقدان می‌گفتند که وبر در تحلیل خود به خطا رفته است. از این منظر سرمایه‌داری پیش از آن که محصول ذهنیت دینی باشد، نتیجه تغییر مناسبات سیاسی و اجتماعی و ذهنیت عاملان سیاسی بود.

۳. برتانو پا را فراتر گذاشت و منابع و شواهد مورد استناد وبر را به نقد گرفت و مدعی شد که وبر دست به تفسیر دلبخواهی از منابع خود زده است. برتانو مدعی شد که کمتر کسی به اندازه کالون دشمن سرمایه‌داری بود و ارجاع به او و گفته‌هایش به عنوان محرک سرمایه‌داری خطاست. از این بالاتر وبر در فهم گفته‌های فرانکلین که آنها را به عنوان شاخص روحیه سرمایه‌داری قلمداد کرده بود، یکسره به خطا رفته است. از نظر برتانو سخنان فرانکلین را با توجه به دیگر آثار او و نگرشی که وی داشت، باید فهمید. اگر این سخنان را در متن و بستری گسترده‌تر بخوانیم، متوجه می‌شویم که فرانکلین این سخنان را به طنز گفته و قصد هجو روحیه سرمایه‌داران معاصر خود را داشته است.^۱ به عبارت دیگر، وی به سبک عبید زاکانی خواسته است سرمایه‌داران و اخلاقیات آنان را دست بیندازد.

۴. همچنین برتانو مدعی شد که مفهوم Beruf یا calling بر خلاف پندار وبر ربطی به لوتر ندارد و همزاد اصل مسیحیت است. این نقدی بود که بعدها به وسیله کسانی مانند رابرتسون دنبال شد. اگر این نقد درست باشد، در آن صورت، اساس نظریه وبر فرومی‌ریزد، زیرا لوتر به این مفهوم چیزی نیفزوده بود که آن را به محرکی برای پدید آمدن سرمایه‌داری بدل کند.

۵. منتقدان وبر کوشیدند تا از طریق نشان دادن نمونه خلاف، نظر او را ابطال کنند. اگر هر جا پروتستانتیسم شکل گرفته باشد، سرمایه‌داری نیز ضرورتاً پدید خواهد آمد، تکلیف اسکاتلند پروتستان چه می‌شود؟^۲ این مورد نقیض با ادعای وبر سازگار نبود. ۶. سرانجام کسانی ادعا کردند که اطلاعات و آمارهایی که وبر برای اثبات جایگاه سرمایه‌داران پروتستان در آلمان و جاهای دیگر ارائه می‌کرد، گاه مخدوش و گاه گزینشی

1. Ibid, p.165.

2. Ibid, p.169.

بودند و او آنها را چنان بر می‌گزید تا با پیش‌فرض‌های از قبل پذیرفته‌اش سازگار باشند. همچنین کسانی اصل روش او را به سؤال گرفتند و آن را نادرست و غیر موجه خواندند.^۱ بحث و گفت‌وگو بر سر ارزش اخلاق پروتستانی همچنان ادامه دارد و همین برای نشان دادن ارزش آن بسنده است. کار وبر بی‌گمان کاری اصیل و شایان تحسین است. در زمانی که نگرش‌های ماتریالیستی حرف آخر را می‌زد و پوزیتیویست‌ها مدعی بودند که تنها روش علمی همان روش علوم طبیعی است، وبر با جسارتی خاص بر این مسئله انگشت گذاشت و کوشید بی‌توجه به حاکمیت برخی شیوه‌ها به نتایجی تازه برسد و مسئله‌ای را که عده‌ای می‌پنداشتند پرونده‌اش برای همیشه بسته شده است، بگشایند. گفتنی است که وبر در این اثر در پی تحلیل ماهیت دین نبود، بلکه فقط می‌کوشید نسبت آن را با یکی از مسائل آن روز نشان دهد. قبول یا رد اثر او مسئله‌ای است و اعتراف به اصالت کارش مسئله‌ای دیگر. این اثر پس از صد سال همچنان خواندنی و سرشار از نکات آموزنده است.

کتابنامه

۱. برایان فی، فلسفه امروزی علوم اجتماعی: بانگ‌ریش چند فرهنگی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱
۲. ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۳. غلامعباس توسلی، جامعه‌شناسی دینی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۰.
۴. لویس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
۵. ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت، ۱۳۷۱.
۶. ماکس وبر، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبد‌الکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۷. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۴.
۸. ماکس وبر، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۹. ماکس وبر، دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۲.
۱۰. ه. ا. استیوارت هیوز، آگاهی و جامعه و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

11. Stephen Turner, *The Cambridge Companion to Weber*, Cambridge University Press, 2000.